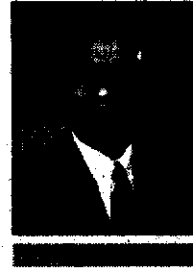




# دفاع از دکتر مصدق، دفاع از حق حاکمیت ملت ایران است!

بخش اول



خوشبختانه تاریخ نگاران کهنسال ما که بحمدالله در قید حیات هستند، حوادثی را که از شهریور ۱۳۲۰ به بعد در این مملکت به وقوع پیوسته به خوبی به یاد دارند و می‌دانند که بیگانگان چه خواب‌های شومی برای ما دیده و چه نقشه‌های خطرناکی را ترسیم کرده‌اند که اگر درایت و هوشیاری دولتمردان علاقه‌مند به این سرزمین نمی‌بود امروز دیگر: نه از تاک نشان بود و نه از تاک نشان.

انصاف حکم می‌کند که ما سیاست‌گزار رجال خدمتگزاری باشیم که با تمام وجود برای حفظ و بقای این مملکت تلاش کردند و دست‌های ناپاک اجانب را که بر سر ملت ما سایه افکنده بود کوتاه نمودند.

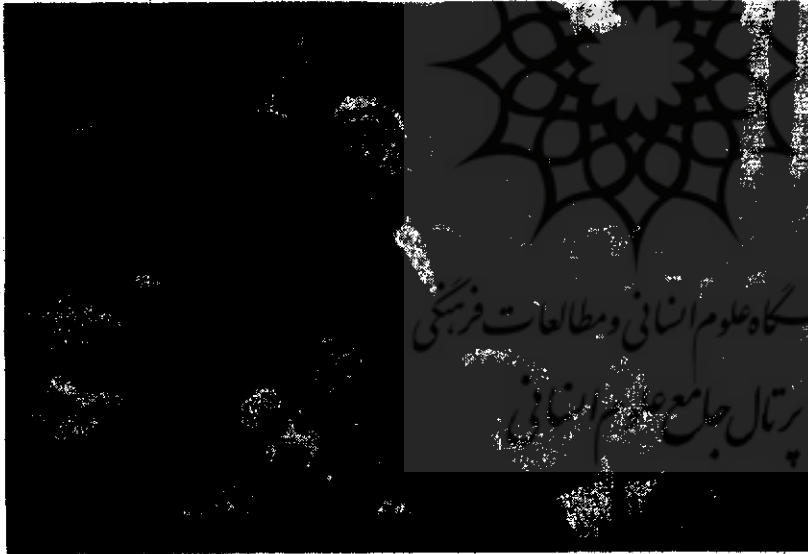
مرحوم احمد قوام (قوام‌السلطنه) که دبیر حضور نصرالدین شاه بود و فرمان مشروطیت را به دستور مظفرالدین شاه به خط خود نوشت، پیش از کوفته‌ای ۱۲۹۹ تا ۲۵ تیر ماه ۱۳۳۱ که حکومت ۵ روزه وی با قیام مردم در سی‌ام تیر پایان یافته، پنج بار به

نخست‌وزیری و بیش از بیست بار به وزارت رسید. او پیش از کودتای ۱۲۹۹ والی خراسان بود و خدماتی به این استان کرد و نظمی به وجود آورد.

علت عدم تمایل مردم به زمامداری قوام در تیر ماه ۳۱ این بود که مبدا مسیر ملی شدن صنعت نفت که توسط مرحوم دکتر مصدق طی شده بود تغییر یابد و دوباره انگلیسی‌ها بر ایران مسلط شوند. از طرفی روس‌ها هم که برای خارج کردن قوای نظامی خود از آذربایجان با وعده‌ی واگذاری امتیاز نفت شمال که در ملاقات قوام با استالین در مسکو<sup>(۱)</sup> انجام شده بود و قوام پس از بازگشت به ایران با زیرکی و استفاده از حکومت خود را بری الضمان نمود و مجلس ایران هم نظر داد که قوام بدون موافقت مجلس حق امضای چنین قراردادی را نداشته است. وقتی روس‌ها دیدند قوام کلاه گشادی سر آنها گذاشته در ماجرای تیر ماه ۳۱، توده‌ای‌ها را که عامل خودشان بودند و با وجودی که پیش از آن در نشریات خود بی‌شمرانه دکتر مصدق را عامل امپریالیسم معرفی می‌کردند، علیه قوام بسیج نمودند و در نتیجه حکومت وی در مقابل یک قیام

خیانتی به زعم خود مرتکب نشد...<sup>(۲)</sup> بنابراین معایب او را باید گفت و خدمات او را هم باید ستود. (من لم یشکر المخلوق لم یشکر الخالق)<sup>(۳)</sup>

با وجودی که هدف نویسنده همان طور که در عنوان مقاله آمده این بود که در مورد علل دفاع از مرحوم دکتر مصدق مطلبی بنویسد، ولی سخن از قوام‌السلطنه به میان آمد، خوب چه مانعی دارد او هم روزگاری به این مملکت خدمت کرده و نباید به دست فراموشی سپرده شود، این محمدرضا شاه بود که جز خودش هیچ کس را نمی‌توانست ببیند. وقتی ضعیف می‌شد اظهار عجز و ناتوانی می‌کرد، کما این که در بحبوحه‌ی انقلاب در آن سخنرانی گفت: 'صدای انقلاب را شنیدم' که البته دیگر دیر شده بود و هنگامی هم که در خود قدرتی می‌دید هر کاری که می‌توانست می‌کرد، بهتر است در این جا گفته‌ی کسی را بیابوریم که به قول خودش سه بار تاج و تخت سلطنت را نجات داده است، او مرحوم دکتر مظفر بقایی (تولد تیر ۱۲۹۱، درگذشت ۲۶ آبان ۱۳۶۶) بود

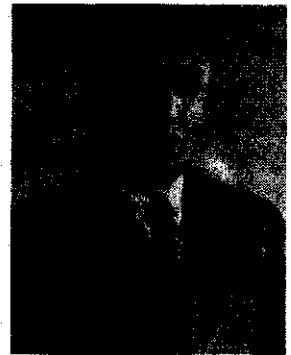


که در دوران حکومت سپهبد زاهدی و هنگام تجدید رابطه با انگلستان به دیدار شاه می‌رود و از این ملاقات چنین می‌گوید: 'بعنا من رفتم پیش شاه. الان به اصطلاح موضوعش یادم نیست که تقاضا کردم یا احضار کرده بود خاطر من نیست. رفتم و راجع به همین موضوع (تجدید رابطه) صحبت کردیم و من گفتم با سابقه‌ای که این موضوع داشت و روحیه‌ای که مردم دارند این خیلی مشکل است که مردم این را تحمل نکنند و آخرین چیزی که شاه گفت که بلند شدم این بود که 'مردم دیگر کاری نمی‌توانند بکنند، خردشان

عمومی که مرحوم آیت‌الله کاشانی و جبهه ملی در آن نقش اساسی داشتند، قرار گرفت و سقوط کرد و مجدداً دکتر مصدق که به خاطر عدم موافقت شاه با واگذاری وزارت جنگ به دولت که بعدها به نام وزارت دفاع ملی تغییر نام یافت استعفاء کرده بود، دوباره زمام امور را در دست گرفت.

قوام که اطراف او را افراد متملق احاطه کرده بودند، دارای معایبی بود: جاه طلبی، قانون شکنی، ریخت و پاش از اعتبارات دولتی در او وجود داشت... ولی در عین حال به وطن عشق می‌ورزید و هرگز

می‌کنم یک همچین چیزی گفت: "ارتش قوی است. جزییاتش یادم نیست. معنی‌اش یادم است." من گفتم: "ولی فکر کنید اعلی‌حضرت یک وقت ممکن است که اسلحه‌ها به جای این که به روی مردم گشوده بشود به عقب برگردد." این آخرین جمله‌ای بود که من به شاه گفتم و آمدم بیرون. (۴) و همین دکتر بقایی که در جریان قیام ۳۰ تیر ۱۳۳۱ و روی کار آمدن قوام‌السلطنه دشمن خونی قوام بوده، وقتی حبیب لاجوردی در مصاحبه با وی از او می‌پرسد: "به عقیده شما بزرگترین رجل سیاسی ایران کی بوده؟" پاسخ می‌دهد: "معاصر ما قوام‌السلطنه..."



بعد ادامه می‌دهد: "یا این که با او مبارزه کردم. دفعه آخر مبارزه پای کشتنش ایستاده بودم، واقعا تصمیم این بود که قوام‌السلطنه را بگیریم بیاوریم توی بهارستان محکمه انقلابی و اعدام، اصلا فوری... [از این که صادقانه این گونه اعتراف می‌کند جای تقدیر دارد ولی اتخاذ چنین تصمیماتی از یک آدم حقوق دان که می‌خواسته به اعدام خیابانی دست یازد جای ایراد نیست؟] این واقعا تصمیم بود. ولی بعنا که وارد به جزییات شدم، وارد به جریان آذربایجان شدم و نقشی که قوام‌السلطنه بازی کرد برای فریب دادن استالین که واقعا رفتن توی دهن گرگ بود. این آدم حالا یک چیزی می‌شنود تصورش را نمی‌تواند بکند که او چه عملی انجام داد. شاه در نجات آذربایجان ذره‌ای دخالت نداشت... (۵)

دوستانی دارم که می‌گویند دکتر بقایی بعد از انقلاب همین مطالب را در دماوند، منزل مرحوم غلامحسین رحیمیان نماینده‌ی قوچان در اتوار ۱۴ و ۱۶ اظهار می‌داشت و به عقیده‌ی نگارنده اگر مرحوم دکتر بقایی چند سال دیگر زنده می‌ماند و با خود خلوت می‌کرد به جایی می‌رسید که از اعمال گذشته خود در مورد مرحوم دکتر مصدق هم اظهار ندامت کند، کما این که بعدها از خدماتی که به شاه

کرده بود پشیمان شد و فهمید که وی او را فریب می‌داده است.

و اما برویم بر سر موضوع اصلی مقاله اصولا افرادی که عقده‌ی خود کم‌بینی دارند، سعی می‌کنند در زیر چتر حمایتی نام اشخاص قابل احترام که ای بسا خود در باطن به آنها اعتقادی ندارند قرار بگیرند و برای این که به نحوی خویشان را مطرح کنند، کسانی را که اقدامات شادروان دکتر محمد مصدق را در ملی کردن صنعت نفت و دفاع از حقوق حقه ملت ایران در دادگاه بین‌المللی لاهه و اخراج انگلیسی‌ها از ایران و بستن سفارتخانه آنها و اداره مملکت در دوران ۲۸ ماهه حکومت خود آن هم بدون درآمد نفت و آزاد گذاشتن مطبوعات و احزاب و اجتماعات سیاسی، مورد تحسین قرار می‌دهند، به یاد انتقاد گرفته تا بدینوسیله جبران عقده‌های درونی خود را بنمایند.

آقای در قم که پاسخ مرا در مجله حافظ در دفاع از مرحوم دکتر مصدق خوانده بود، برای این که آبی بر آتش درونی خود بیاشد مجددا در شماره ۳۳ همان مجله (۶) صفحه (۱۰۱) اظهار وجود کرده بود و از بنده و دو سه تن از نویسندگانی که به بیان حقایق تاریخی در مورد خدمات دکتر مصدق به این مملکت پرداخته‌ایم، و همه‌ی مردم آزاده‌ی جهان بدان اذعان دارند، ایراد گرفته که چرا از دکتر مصدق دفاع کرده‌ایم تا به این بهانه نامش در مجله بیابند حال با تفرج جامعه هم روبه‌رو بشود برایش مهم نیست. مهم این است که به نحوی مطرح شود!

البته این ظاهر قضیه است حال در باطن چه نفعی می‌برد بنده از آن بی‌اطلاعم.  
ولی در یک جا به قول معروف (بند) را به آب دادند، آن جا که نوشته است: "اگر مصدق با انگلیس در نمی‌افتاد کودتایی نمی‌شد..." معنی این حرف این است که ما برگردیم به عقب و مطیع بلاراده همانهایی باشیم که سال‌های متمادی، هم منابع ما را می‌بردند و هم در کلیه شؤون مملکت ما دخالت می‌کردند! خیر آقای محترم!

برو این دام بر مرغ دگر نه که عنقارا بلند است آشیانه

این آقا، مثل آقای دیگری در کرمان که پاسخ در فشانی او و ارابه‌کنندگان "سند نو یافته!" را به طور مفصل در مجله "گزارش" (۷) دادم دوباره موضوع تابعیت سوئیسی مرحوم دکتر مصدق را پیش کشیده و قسمتی از نوشته آن مرحوم را که خودش در کتاب (خاطرات و تألمات) آورده، نقل کرده ولی ادامه‌ی آن را که نشان می‌دهد با تابعیت وی موافقت نشده، نیآورده و آن را به نفع خود مصادره کرده است!

دکتر مصدق خودش در خاطراتش می‌گوید: "من همیشه در این فکر بودم که اگر روزی نتوانم در ایران به وطن خودم خدمت کنم، پس او قصد خدمت به وطن داشته! محل اقامت خود را در سوئیس قرار بدهم و از همین لحاظ در آن جا کارآموزی کرده، تصدیق‌نامه و کالت گرفتم و چون استفاده از این شغل موکول به تحصیل تابعیت بود درخواست تابعیت نمودم" این آقا در مقاله‌اش تا این جا نقل کرده و بقیه آن را نیآورده حالا بقیه آن را می‌آورم: "تا سه‌رومی شود هر که در اوغش باشد" مصدق در ادامه می‌گوید: "ولی توقفم در تمام مدت جنگ در ایران سبب شد



که کارم ناتمام بماند و به واسطه‌ی پیش آمد جنگ عده‌ی زیادی از ملل مختلف از آن دولت درخواست تابعیت کردند و دولت نیز برای احتراز از هر گونه مشکلات، مدت اقامت سه سال را که یکی از شرایط قانون سابق بود به ده سال افزایش داد تا کمتر بتوانند درخواست تابعیت بنمایند و چون مدت اقامت من بیش از چهار سال نبود مشمول مقررات قانون جدید نگردیدم... (ص ۱۱۸ خاطرات دکتر مصدق)، کیهان فرهنگی در این مورد می‌نویسد: "به این ترتیب چون مصدق موفق نمی‌شود به تابعیت سوئیس درآید در تابستان ۱۲۹۳ به ایران باز می‌گردد..." (شماره ۱۴۸ آذر و دی ۱۳۷۷ ص ۴ همان) بنابراین مشخص شد که دکتر مصدق به تابعیت سوئیس در نیامده که مشمول ماده ۹۸۹ قانون مدنی بشود در این جا این سوال پیش می‌آید که از طرح تابعیت سوئیسی دکتر مصدق که نداشته چه منظوری و چه ماموریتی دارند که او را تبعه سوئیس معرفی می‌کنند و داشتن مشاغل او را معاف با قانون می‌دانند و در نتیجه اقدامات وی را که ملی شدن صنعت نفت و در اختیار گرفتن منابع ملی یکی از آنهاست زیر سوال می‌برند؟!

ادامه این مقاله در شماره بعد